

برای دکتر اسلامی ندوشن و همسر فرهیخته‌اش شیرین بیانی

همجواری «دو مرغ بهشتی»

سید محمود دعایی*



یزدی‌ها به شوخی از قول خداوند می‌گویند: «یزدی‌ها را که آفریدم، سفیل شدم، اما چیزک خسی شدا» یعنی برای آفرینش یزدی‌ها معطل شدم، اما چیز خوبی از آب درآمد. من از آنجا که نیمه‌یزدی - نیمه کرمانی هستم (به قول مولوی: نیمیم ز آب و گل، نیمیم ز جان و دل)، می‌توانم این گفته را تایید کنم؛ چه، پیش از این نیز استاد یگانهای همچون آقای دکتر شفیع کدکنی خراسانی گفته‌اند: «اگر چندین نفر را با سلیقه‌های گوناگون بکوبند و ترکیب کنند، ممکن است یک اسلامی ندوشن دربیاید، اگر ذوق خاص او را داشته باشند» و از سیاق عبارت پیداست، این «اگر» دکتر شفیع از همان اگرهای ناشدنی است. می‌گویم چرا: سالیان درازی از تفکیک کارها و تخصصی شدن امور می‌گذرد، در علوم هم که نیازی به گفتن ندارد، ما هم که در مطبوعات با فرآورده مکتوب دانشوران سروکار داریم، از هر کدام از آن بزرگان و نویسندگان انتظار یک رشته مقالات مرتبط با کار و بارشان را داریم؛ اما اگر نگاهی به مکتوبات ارجمند آقای دکتر اسلامی ندوشن در روزنامه اطلاعات بیندازیم، می‌بینیم او در موضوعات ادبی وارد شده و مقالات متعددی نوشته، آن‌هم در بهترین حد و البته طبیعی است و این انتظار هم از کسی می‌رود که سالیان سال در دانشکده ادبیات تدریس کرده و برخی از بهترین کتاب‌ها را در این موضوع نوشته است. او - که خداوند وجود پیر کت‌شان را تندرست بدارد - و علاوه بر این، دیگر سرزمین‌ها را نیز از گفتار و کردارشان بهره‌مند کند؛ یاد اهل سیر و سفر هست و معمولا هم لطف می‌کند و بعد از مراجعت، سفرنامه پربارشان را در اختیار روزنامه اطلاعات می‌گذارد و ما هم البته بر سر می‌گذاریم و در اولین فرصت خوانندگان را در این خوان بغما مشارکت می‌دهیم. نگاهی به سفرنامه‌های او نشان می‌دهد که قلم در دست چه نویسنده جامع‌الاطراف فرخنده، فرهنگ، سیاست، اجتماعات، اخلاقیات، اقتصاد و... از چشم تیزبین او دور نمانده؛ آن هم با چه نثری! برای نمونه کافی است به سفرنامه تاجیکستان (که شاید با نام «سفر به دیار رنگ‌ها» چاپ شد) مراجعه کنید تا معلوم شود که لقب «سلطان نثر فارسی» چقدر به‌جا در مورد وی به کار رفته است. در آن نوشته واقعا گاه نثر همعان شعر می‌شود و شعر در مرز نقاشی پیش می‌رود، بی‌آنکه بویی از تصنع و خودنمایی به مشام برسد. مطالب و دیدگاه‌های تاریخی او نیز بارها در همین روزنامه اطلاعات انعکاس یافته است.

بدون اغراق می‌شود گفت که مکتوبات تاریخی استاد مثل غزلیات سعدی، سهل و ممتنع است و جوری که خواننده احساس می‌کند همه یا بیشتر این مطالب را می‌داند، اما نمی‌تواند به این خوبی و انسجام در کنار هم ردیفشان کند و نتیجه بگیرد، نکته و موضوع تازه بیاید و عبرت و پند تامل‌برانگیز بیاموزاند و باز به قول یزدی‌ها: «علاوه‌تر» که همسر دانشورشان خانم دکتر بیانی نیز در مباحث تاریخی صاحب‌نظر کم‌نظیری هستند؛ اما آیا همجواری این «دو مرغ بهشتی» چنین زمینه‌ای را برای استاد ما فراهم کرده؟ قطعاً همدلی‌ها و هماهنگی‌های فکری این دو عزیز در طرز نگارش آنها موثر است، اما تمام مطلب این نیست؛ چه، استاد اسلامی ندوشن در باب مسایل سیاسی و اجتماعی روز بسیار حرف‌های شنیدنی دارند، آن‌هم نه در سطح کشور، بلکه در سطح جهانی که در نوشته‌های چند سال اخیرش بازتاب نمایانی داشته و یک نمونه‌اش سلسله مقالاتی است که تحت عنوان «هشدار روزگار» در روزنامه اطلاعات چاپ شد و پس از آن نیز نمونه‌های فراوانی از این دست داشته‌ایم. یک محور دیگر کارهای دکتر اسلامی، پرداختن به محیط‌زیست بوده است. بنده شخصا به یاد ندارم که هیچ‌یک از استادانی که در روزنامه اطلاعات قلم زده‌اند، به اندازه او در موضوع محیط‌زیست، مطالب متنوع و متعدد نوشته باشند؛ به طوری که با اطمینان می‌توان گفت مساله آلودگی و حفظ و حراست از محیط‌زیست و خطر بی‌توجهی به آب و هوای سالم یکی از دغدغه‌های روزمره اوست. از ادبیات، تاریخ، سیاست و محیط‌زیست گفتیم؛ از درک هنری و زیبایی‌شناسانه استاد نیز باید گفت و

*مدیر مسوول موسسه «اطلاعات»

ادامه از صفحه ۲

۱. اگر این داستان را ترازوی می‌خواند به تعریف آلبر کامو از ترازوی و درام، در کتاب تعهد کامو و مقاله آینده ترازوی، نظر دارد: «در ترازوی نیروهایی که به مقابله هم می‌آیند به یک نسبت مشروع و بر عکس در درام تنها یکی از نیروها مشروع است. به عبارت دیگر، ترازوی دوپهلوست و درام ساده‌گیر. در ترازوی هر نیرو، در عین حال هم خوب است و هم بد...»

۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، داستان‌های شاهنامه، رستم و سهراب، تهران، انتشارات کله‌پر، ۱۳۹۰، ص ۵
 ۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی، هشدار روزگار، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷

نگاه ۲

پیر فرهنگ



• دکتر ابوالقاسم قاسمزاده*

فرهنگی بودن و فرهنگی ماندن در زمانه ما اگرچه سهل و آسان نیست، اما سخت‌تر از آن «پیرفرهنگ» شدن است. نه اینکه فرهنگ تو را پیر و فرسوده کرده باشد، نه، پیرفرهنگ بودن اوج بلوغ اندیشه و چراغ راه آیندگان شدن است. هر جامعه‌ای با سوابق تمدنی و تاریخی معدودی از این شخصیت‌ها را دارد که گذر ایام و تحولات گوناگون آنها را از مسیر فرهنگ خارج نمی‌کند و در بازار کسب و کار «کاسبکار فرهنگی» نمی‌شوند. اینان همچون فانوس دریایی نشانه مسیر هستند به سوی ساحل نجات. اندوخته فکری و دانش خود را به سوداگری حراج نمی‌زنند و سوار بر اریکه قدرت نمی‌شوند و نان به نرخ روز نمی‌خورند. سختی زندگی و رنج بسیار را تحمل می‌کنند، صبر فرهنگی دارند و از اندیشه‌ورزی باز نمی‌مانند. افتخارند اما فخر فروش نیستند. غرور دارند اما مغرور نیستند، متواضع‌اند. همیشه در راه‌اند بی‌آنکه هدف را گم کنند. میراث‌دار فرهنگ‌ها، میراث‌دار فرهنگ خویش‌اند و برای همین میراث‌داری، درستی بسیار می‌شوند و به عزت نیز رانده می‌شوند. در این زمانه و در کشور ما چند نفری از اندیشمندان چنین‌اند و معدودند که پیرفرهنگ ما هستند. دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن یکی از این معدود شخصیت‌های فکری و فرهنگی ماست که اهل اندیشه و هنر او را پیر فرهنگ می‌نامند. ادبیاتی که در نوشتن مقالات، انتشار کتاب‌ها و مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها از استاد در دست داریم نشان از وسعت دانش او در وادی ادبیات و هنر، در نگرش تاریخی و تمدنی و در سیاست با تعریف «تدبیر امور» دارد. نگارنده سال‌های سال است که لذت خواندن او را می‌مختن. از این پیرفرهنگ را دارم و خود را دانش‌آموزی در برابر آن «معلم» می‌بینم. اگر چه یادنامه برای دکتر اسلامی ندوشن بخش‌های گوناگونی از ساحت تولید فکر را می‌تواند دربرگیرد، اما به بهانه سیر تحصیل دانشجویی‌ام که به علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی بسته شده، قلم استاد در این بخش نیز متفاوت از دیگران است. این تفاوت را در وهله اول در ساده‌نویسی و به اصطلاح خود «وجدانی‌نویسی» در وادی سیاسی می‌بینم. همه نوشته‌های دکتر اسلامی ندوشن چه در نقد مشکلات روزانه یا در کندوکاو درباره موضوع‌های خاص و ویژه سیاسی چنان از هنر ساده‌نویسی برخوردار است که برای همه اقشار مردم آموزنده است و مهم‌تر از آن سراسر نوشته‌های او این را نشان می‌دهد که «وجدان مهنی» دارد. در وادی سیاست نوشتن، در این روزگار، تهمت و افترا، کنایه و ایهام و حذف رقیب متأسفانه نه تنها اصول نگارش شده بلکه روال اخلاقی گردیده است. ورود دکتر اسلامی ندوشن در وادی نشانه همان استثنا از قلم پیرفرهنگ است که دغدغه وجدانی برای میهن خود دارد. تنها مشکل را نمی‌شکافد، فقط نمونه‌های تاریخی نمی‌دهد؛ از تنظیم مقدمه به نتیجه محکومیت افراد - هر فردی مسوول یا غیر مسوول - نمی‌رسد تا خود را، راه‌کار پیشنهاد می‌کند و عطش تصحیح اشتباه دارد. وجدانی‌نویسی پاک و بی‌آلایش نوشتن است و به جای افسردگی حال، تشویق و ترغیب به شدن بهتر و برای آینده مطلوب‌تر است. قلم استاد در وادی سیاست به تعریف «تدبیر امور» جامعه و مهن در این میدان می‌چرخد. لاجرم درس اخلاق چندمیین بار از او مقاله‌ای در «روزنامه اطلاعات» درج شد که درباره «آلودگی هوا» بود. آلودگی هوای تلخ‌ترین پدیده در جامعه شهری ماست و دکتر اسلامی ندوشن ضمن شرح آن، همه را به مصاف با این تلخی فرا می‌خواند و پیشنهادها را برای حل مشکل، از سر دردمندی - بخوانید وجدانی‌نویسی - برای کودکان، پیران و جوانان کشور است. قلم را نگه می‌دارم که نسل ما دانش‌آموزان همین «پیرفرهنگ» هستیم و اگر چند کلمه‌ای به یاد استاد نوشتم، جسارت بر سیاق محبت دانش‌آموزی به معلم خود است که پیرفرهنگ وطن است و پایان را با این بیت سلام از غزل خواجه بزرگوار به محضر استاد تقدیم می‌کنم:

سلامی چو بوی خوش آشنایی بر آن مردم دیده بر روشنایی
 *دکترای علوم سیاسی از دانشگاه شیگاهو